

Righteous (Virtuous in Middle Persian Texts)

Mahmoud Jafari Dehaghi¹

The virtuous has been mentioned in most schools of thought and philosophy and religions. This concept may have entered the thinking of ancient Iranians as an ideal man or "Ahlu man". As mentioned in the works of Greek philosophers. Ancient leaders such as Buddha and Confucius also paid attention to the virtuous. In Islamic mysticism, a perfect person is someone who has the effects of divine attributes in him. According to some Iranian mystics a perfect person is someone whose good thoughts words and actions have reached perfection. Such a person may be the link between man and God. In addition, there are evidences of the virtuous or concepts close to it in the Gnostic religion and also in the discussion of the ancient man in the Manichaean religion. Examples of the virtuous can be found in Pahlavi texts, such as in Dinkard and Dadastan Dini. Therefore, Kiyomarth, Zoroaster and Suchians are examples of perfect human beings.

Key Words: Righteous, Middle Persian Texts, Ahlu man, Dinkard, Dadastan Dini

¹Professor, ancient Iranian Languages and Culture, University of Tehran
mdehaghi@ut.ac.ir

مرد اهلُو

(یا انسان کامل در متون فارسی میانه)

محمود جعفری دهقی^۱

چکیده

از انسان کامل در بیشتر مکتب‌های فکری و فلسفی و ادیان و مذاهب یاد شده است. این مفهوم ممکن است با عنوان انسان آرمانی یا «مرد اهلُو» به تفکر ایرانیان باستان نیز راه یافته باشد. همانطور که در آثار فلاسفه یونان نیز به این موضوع اشار شده است. پیشوایان کهن نظیر بودا و کنفسیوس نیز به انسان کامل توجه داشتند. در عرفان اسلامی انسان کامل کسی است که آثار صفات الهی در او مشهود باشد. به باور برخی عارفان ایرانی انسان کامل کسی است که اندیشه، گفتار و کردار نیک در او به کمال رسیده باشد. چنین کسی ممکن است رابط میان انسان و خدا باشد. افزون بر این، شواهدی از انسان کامل یا مفاهیمی نزدیک به آن در آیین گنوسی و نیز در بحث از انسان قدیم در آیین مانوی ارائه شده است. در متون پهلوی از جمله در دینکرد و دادستان دینی می‌توان به نمونه‌هایی از انسان کامل دست یافت. بر این اساس، کیومرث، زردشت و سوشیانس از نمونه‌های انسان کامل به شمار می‌روند. هدف از نگارش این مقاله گردآوری و تحلیل متون مربوط به انسان کامل در ادبیات پهلوی است.

واژه‌های کلیدی: انسان کامل، فارسی میانه، دادستان دینی، دینکرد، بندهش، مرد اهلُو

۱- مقدمه

ظاهراً اصطلاح انسان کامل را نخستین بار در اواخر سده ۶ ق / ۱۲م توسط محیی‌الدین ابن عربی مکتوب شد (نک. مایل هروی)، اما این تعبیر پیش‌تر از ابن عربی از سوی متفکران عالم اسلام ارائه شده بود. بنابر گفته ابن عربی همه پدیده‌های عالم هستی مظاهر صفات الهی‌اند. اما انسان کامل به تنهایی مظهر جمیع صفات الهی است و کسی است که به معرفت کامل نائل شده است (افندی، ۱۴۳۶/۲۰۱۵: ۵۲). بدین ترتیب، در عرفان اسلامی انسان کامل کسی است که آثار صفات الهی در او مشهود باشد. به باور برخی عارفان ایرانی انسان کامل کسی است که اندیشه، گفتار و کردار نیک در او به کمال رسیده باشد. چنین کسی ممکن است رابط میان انسان و خدا باشد. اندیشه انسان آرمانی که در متون اسلامی به عنوان انسان کامل نامیده شده، یا مفاهیمی نزدیک به آن در آیین گنوسی و نیز در بحث از انسان قدیم

^۱ استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران mdehaghi@ut.ac.ir

در آیین مانوی نیز ارائه شده است. در متون پهلوی از جمله در دینکرد و دادستان دینی می‌توان به نمونه‌هایی از انسان کامل دست یافت. کیومرث، زردشت و سوشیانس از این نمونه‌ها به شمار می‌روند.

۲- بحث

اشاره به ویژگی‌های انسان کامل یا مرد اهلو در آیین مزدیسنا موضوع را روشن‌تر خواهد کرد. پاره‌ای شواهد در اوستای کهن نشان می‌دهد که آدمی، افزون بر روان که در انسان و حیوان هر دو وجود دارد، از موهبت نیرویی دیگر برخوردار است که «دئنا» نامیده می‌شود. بنابر این متون، «دئنا» عبارت از حقیقت آدمی و به عبارتی «چشم دل» اوست که به وسیله آن می‌تواند از عالم معنی با خبر شود و به اسرار الهی پی برد.

اگر لطف الهی شامل شود، تن و جان آدمی رنگ الهی می‌پذیرد. انسان‌های کامل یا مردان اهلو کسانی‌اند که تن و جان آنها رنگ الهی پذیرفته و خود به «مزداه‌ها و اهوره‌ها» تبدیل شده‌اند. سوشیانس-ها و فرشکرد کرداران از جمله همین مردان اهلو و خلفای الهی‌اند. آنها در سیر تحول خود به «اشه» تبدیل شده‌اند.

از سوی دیگر، انتقال مفاهیم و جهان بینی گاهانی به دوره اسلامی غیر قابل انکار است. این امر نخستین بار از سوی شیخ شهاب الدین سهروردی مطرح شد. بنابر گفته ابن حکیم عالیقدر، حکمت راستین ایرانشهری و آنچه را که خردمندان و حکمای ایران باستان بنا نهادند سینه به سینه به عرفان اسلامی انتقال یافت. جهان بینی عرفانی حکمای ایرانی به وسیله عارفانی چون بایزید بسطامی، منصور حلاج، ابوالحسن خرقانی و عین القضاة همدانی و گروهی از حکمای فهلوی استمرار یافت (عالیخانی ۱۳۷۹: ۱۰۹). افزون بر اوستا، متون حکمی فارسی میانه نیز شواهد آشکاری در باره مرد اهلو یا انسان کامل ارائه داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

به نظر می‌رسد که اهوره مزدا در آغاز، نخستین انسان را به عنوان انسان کامل (mard ī ahlaw) آفریده است. گزارش این آفرینش در بندهش چنین است:

u-š nazdist asmān dād pad abāz dāršnīh ast kē fradōm gōwēd. dudigar āb dād pad zadan ī tišn drūz. sidigar zamīg dād harwisp astōmandīh. cahārōm urwar dād ō ayārīh ī gōspand ī hudāg. panjōm gōspand ō ayārīh ī mard īahlaw. šašōm mard īahlaw dād ō zadārīh ud agārīh ī Gannāg Mēnōg ud hamist dēwān. u-š pas ataxš dād xwarg u-š brāh az asar rōšnīh awiš paywast ēdōn kirb weh ciyōn ataxš kāmag. u-š pas wād brēhēnīd pad mard kirb ī gušn ī 15 sālāg kē ēn āb ud urwar ud gōspand ud mard ī ahlaw harw tis-ē bared ud dārēd.

Greater Bundahišn 1A.4

«او نخست آسمان را آفرید برای بازداشتن (اهریمن و دیوان)، باشد که آن را آغازین خوانند. دیگر آب را آفرید برای از میان بردن دیو تشنگی، سدیگر زمین همه مادی را آفرید. چهارم، گیاه را آفرید برای یاری

گوسپندِ سودمند. پنجم، گوسپند را برای یاری مرد پارسا. ششم، مرد پارسا (= انسان کامل) را آفرید برای از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان. سپس، آتش را چون اخگری آفرید و بدو درخشش از روشنی بیکران پیوست؛ (با) آنگونه تنی نیکو که آتش را درخور است. او، سپس باد را آفرید به مانند تن مرد جوان پانزده ساله که این آب و گیاه و گوسپند و مرد پارسا را ببرد و بدارد»!

در فصل سوم بندهش با عنوان «هجوم اهریمن به آفریدگان»
abar dwāristan <ī> ēbgat ō dām گوید:

gōwēd pad dēn kū: gannāg mēnōg ka-š a-gārīh ī xwēš ud hāmist dēwān az mard ī ahlaw dīd, stard būd. sē hazār sāl pad stardīh nibast. andar ān stardīh, k\amālīgān dēwān jud jud drāyīd hēnd kū: "abar axēz pid ī amā, čē amā andar ān gētīg kārezār kunēm ān ī-š ohrmazd ud amahraspandān tangīh ud anāgīh aziš bawēd.

«در دین گوید که اهریمن هنگامی که از کارافتادگی خویش و همه دیوان را از مرد پارسا (= انسان کامل) دید، سست شد و سه هزار سال به سستی فرو افتاد. در آن سستی هر یک از دیوان کماله گفتند که: "برخیز پدر ما! زیرا ما آنگونه کارزار کنیم که هرمزد و امشاسپندان را از آن تنگی و بدی [رسد]».

در شایسته نه شایسته اگرچه معنا و مفهوم مرد اهلو در پاره‌ای مواضع به روحانی اتلاق می‌شود (مزدآپور، ۱۳۹۰: ۱۷۱)، اما در جای دیگر بزرگداشت و حمایت از مرد اهلو را به عنوان انسان کاملی که در حد و حدود هرمزد است مورد تأکید قرار می‌دهد و او را با هرمزد برابر می‌داند:

(15.7) *kē andar gēhān Ohrmazd kāmēd šnāyēnīdan tis ī Ohrmazd kāmēd abzūdan kē ān abāyēd kē-š Ohrmazd hamē pad harw gāh abāg bawēd mard ī ahlaw pad harw čē-š mad estēd ud harw čē ast ē šnāyēnēd u-š pad rāmišn ē kunēd u-š az wattarān pānagīh ē kunē.*

(15.8) *čē mard ī ahlaw hangōšīdag ī Ohrmazd xwadāy ka mard ī ahlaw kunēd ā-š ān ī Ohrmazd kerd bawēd kē mard ī ahlaw šnāyēnēd ā-š andar gēhān dērang zamān hu-srawīh ud nēkīh bawēd u-š wahišt rōšnīh ī Ohrmazd ud šādīh ud rāmišn xwēš bawēd*

«هرکس در جهان خواهد که هرمزد را گرمی دارد و چیز (= متعلقات) هرمزد را خواهد بیافزاید، ... مرد پارسا با هرچه او را آمده (= نصیب شده) است و هرچه او را هست، باید گرمی دارد، و باشد که او را خشنود کند و او را به خوبی از بتران (= بدان) نگاهبانی کند. چه مرد اهلو (= انسان کامل) همانند هرمزد خدای باشد. هنگامی که مرد اهلو را گیرد، پس هرمزد را گرفته باشد. هر کس که مرد اهلو را گرمی دارد،

پس او را در جهان دیرزمان نیکنامی و نیکی باشد و در بهشت، روشنی هرمزد و شادی و خوشی از آن وی باشد» (شایست نه شایست، فصل پانزدهم، بندهای ۷ و ۸).

و در فصل پنجم به صراحت می‌گوید که نشان انسان کامل در جهان مادی خود هرمزد است:

gētīg ān ī man kē Ohrmazd hēm mard ī ahlaw (šnš 15.5)

«در جهان مادی (نشان) من که هرمزدم مرد اهلُو است».

در فصل هفتم از دفتر هفتم دینکرد با عنوان «درباره شگفتی که پس از گشتاسب تا فرجام پادشاهی ایرانیان پیدا شد» گوید که مرد اهلُو (= انسان کامل) برای مقابله با قیام مزدک بامدادان آفریده شد.

26) ēdar abar dēn-ārāstārīh ī anōšag-ruwān husrōg ī kawādān gōwēd kū: "pad ān ī awēšān abāz astišnīh mard ī dād ī ahlaw anōšag-ruwān ī uzwān a-joyīdār ī dānāg ī kē-š hanjaman az niyōšišn saxon, kū ān ī gōwēd pad dastwar gōwēd, ān ka srōšīgīh frāz dahēd, kū wināhkarān pādīfrāh kunēd.

(27) bāstān pafšārēd kastarān, ...

«ایدر درباره دین آراستاری انوشیروان خسرو قبادان گوید که: برای بازداشتن ایشان (= مزدکیان؟) مرد اهلُو (= انسان کامل) را آفرید. انوشیروان، زبان آور دانا، کسی که از سخن نبوشان انجمن بود، و آن چه گوید به نیرو گوید و آن که فرمانبرداری فراز دهد (و گوید که) گناهکاران را پادافراه کنید و پیوسته کاستاران (= خطاکاران) را بازپس زنده...» (دینکرد هفتم، فصل ۷).

اما مفصل‌ترین متنی که به مرد اهلُو یا انسان کامل پرداخته فصل‌های نخست و دوم دادستان دینی

است. *دادستان دینی*، کتابی است به زبان پهلوی، که در حدود سده ۳ ق / ۹ م نوشته شده است.

نام کتاب، *دادستان دینی*، به معنی «آراء دینی» یا «احکام دینی» است. این کتاب شامل یک مقدمه

و ۹۲ پرسشی است که مهرخورشید — پسر آذرمه — و بهدینان دیگر از منوچهر — پسر جوان جم پسر شاپور — موبد بزرگ زردشتیان ایران پرسیده‌اند، و او بدانها پاسخ داده است. بنابر مقدمه کتاب، هنگام نوشتن پاسخ این پرسش‌ها، منوچهر در شیراز زندگی می‌کرده است. خانواده منوچهر از خانواده‌های بلندمرتبه موبدان زردشتی در سده ۳ ق / ۹ م، و خود وی نیز موبد بزرگ فارس و کرمان بوده است. در کتاب *دادستان دینی*، موضوعات متنوعی درباره آیین‌های دینی، مطالب فقهی و حقوقی، آفرینش و رستاخیز، و جز آن مطرح شده است. پرسش‌های این کتاب با موضوع مرد اهلُو (= پرهیزکار) آغاز می‌شود: سپس در پرسش‌های ۲ و ۳ به ارزش و اهمیت چنین انسانی پرداخته می‌شود. پرسش‌های ۴ و ۵ درباره آزرهایی است که به جامعه مزدیستان می‌رسد، و اینکه دآوری آنها چیست و به چه سبب به نیکان بیش از بدان آسیب و سختی می‌رسد؟ پرسش ۶ درباره سبب آفرینش انسان در جهان مادی، و کارهایی است که او باید انجام دهد. برخی دیگر از پرسش‌های ۹۲ گانه این متن به شرح زیر است:

^۱ - قیاس کنید با ترجمه راشد محصل در دینکرد هفتم ۱۳۸۹، ص ۲۵۹.

کرفته و مسایل آن، مراسم مربوط به درگذشتگان، خیرات، برگزاری آیین‌های دینی، پل چینود، چگاد دائیتی و مسیر گذر پرهیزکاران و گناهکاران به جهان دیگر چگونه است؟ سرنوشت روان پس از مرگ؛ چگونگی بهشت و درزخ، آیا روان، اورمزد و اهریمن را می‌بیند؟ چگاد دائیتی و مسیر گذر پرهیزکاران و گناهکاران به جهان دیگر چگونه است؟ روان پرهیزکار چگونه به بهشت، و روان گناهکار چگونه به دوزخ می‌رود؟ چه کسی به دیدار روان پرهیزکار و چه کسی به دیدار روان گناهکار می‌آید، و روان پرهیزکار را چه کسی به حضور اورمزد هدایت می‌کند؟ رستاخیز چگونه و به چه شکلی است و چه کسانی و چگونه فرشگرد را فراهم می‌کنند؟ درباره دلیل پوشیدن سدره (= پیراهن دینی) و بستن کُستی (= کمر بند دینی) و گرفته آن است؛ درباره کسانی است که مؤمن به دین مزدیسنا باقی می‌مانند، و یا کسانی که به دین دیگری می‌گروند. وظیفه هیرید و شاگرد او، تغییر شغل موبدان، جایگاه ایشان در مراسم میزد (= نذورات آیینی)، و پرداخت دستمزد آنها برای اجرای آیین‌های دینی، آیین یزش، هدف و زمان برگزاری آن و همچنین تأثیر آن در نابودی نیروهای شر؛ درباره حکم کسانی است که غلات را احتکار می‌کنند، می به غیرایرانیان و غیرزردشتیان می‌فروشند و بی‌اندازه آن را می‌نوشند، و در معامله بدقولی می‌کنند و با غیرزردشتیان تجارت می‌کنند. درباره قوانین ارث نزد زردشتیان، درباره ستوری و قیمومت؛ پرسش‌های ۶۳ و ۶۴ درباره منشأ انسان و چگونگی آفرینش او از کیومرث، و به وجود آمدن مشی و مشیانه، و پرسش‌های درباره چپستی و چگونگی رنگین‌کمان، تغییرات ماه، خسوف و کسوف، و زمین‌لرزه؛ نقش و تأثیر بخت از یک سو، و عمل انسان از سوی دیگر است و اینکه از هریک از این دو (بخت و عمل) چه چیزهایی به انسان می‌رسد، و تأثیر ماه در سرنوشت و عمل انسان چیست؟ گناه لواط؛ گناه زنا؛ گناه آشامیدن آب بدون خواندن دعای شکرگزاری؛ درباره ساخت آسمان و چگونگی قرارگرفتن آن، درباره بزرگ‌ترین آبها و رودخانه‌ها و جایگاه رود اساطیری آردویسور، درباره تیشتر (ستاره باران)، چگونگی رسیدن آبها به آن و بارش باران (نک. تفضلی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

همانطور که اشاره شد پرسش‌های ۱ تا ۳ در دادستان دینی به موضوع مرد اهلو پرداخته که مفهوم آن با انسان کامل بسیار نزدیک است. آنچه از فصل نخست این اثر به نظر می‌رسد اینکه یکی از ویژگی‌های مرد اهلو (= انسان کامل) برخورداری از خرد، هنر و راستی است. آنکه از این مواهب برخوردار باشد به اجرای خواست یزدان می‌پردازد. آنها در انتخاب و ترک هر اندیشه‌ای از ابزار خرد سود می‌جویند. انسان کامل طراح و سامان دهنده جهان اورمزد است. فروهر او با به تن کردن جامه مادی به این جهان آمده تا با دروغ و هرگونه پدیده اهریمنی بستیزد.

منوچهر سپس فهرستی از انسان‌های کامل را ارائه می‌کند: هوشنگ، تهمورث، جم و فریدون؛ و فرستادگان دین، همچون زردشت، هوشیدر و هوشیدرماه، و فرشگرد کردارانی چون سوشیانس، روشن چشم و خورچشم، و همکاران رواج گر [دین].
در ادامه ترجمه و توضیحات این فصل ارائه می‌شود.

پرسش ۱

- (۱-۱) نخستین پرسش آن پرسید که: چرا مرد اهلُو (= انسان کامل) از ستاره و ماه و خورشید و آتش اورمزد بهتر آفریده شده؛ و در دین گفته شده که برتر و بهتر از آفرینش مینوی و مادی [است]؟
- (۲-۱) پاسخ اینکه: برتری در خرد، گزینش راست [است]، زیرا برتری و بهتری آفریدگان بر آفریدگان از هنر است؛ و هنر راستی نیکوست، و ابزار خرد برتر، (و) سپاس و اجرای کام (؛ خواست) یزدان، اساسی ترین (کار است). زیرا هر سه (؛ خرد، هنر، و راستی) وابسته به یکدیگرند؛ نیز، برای آنکه پیدایی راستی به خرد است؛ و سود آن اجرای کام یزدان [است]. خرد، اجرای خواست اوست، (یعنی)؛ آنچه شایسته دادار است؛ و سلاح آن عبارت است از: راستی، و رواج خواست دادار به وسیله خرد و راستی [است].
- (۳-۱) هر سه در میان آفریدگان، برتر؛ و مینوانه در بهترین مردان پارسا، میهمان (اند)؛ [زیرا] آنان در مینو، با فروهر پاک، علیه دروغ، ستیزنده، طرد کننده، مغلوب کننده و نابود کننده‌اند؛ (آنان) سپاه یزدان، و فرمانروایی مینوی هرمزد را با پوشیدن جامه مادی، و پیوستن تن (به) جان، نیرو می‌دهند.
- (۴-۱) و نیروی اساسی آنها خرد است، و کار این جهانی آنها [عبارتست از:] برگرفتن خردمندانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، و فرو نهادن و عدم ترویج پندار بد، گفتار بد و کردار بد.
- (۵-۱) آنان (؛ انسان‌های کامل) طراح و سامان دهنده فرمانروایی اورمزد در این جهان‌اند؛ و سامان دهنده و مروج دین پاک؛ و ستاینده دادار خوب و پاک؛ و همیشه فرمان دهنده نابودی دروغ؛ که (با) همیاری و سپاس خویش، به ترویج کلام دین به و فرارسیدن رستاخیز نیک، و فرسگرد- کرداری، بر همه آفریدگان گیتی سالار و نگاهبان و راهبر و بزرگ و برتراند.
- (۶-۱) و همه مردم را نیز چنین بزرگی نیست؛ بلکه گفته شده (که) بهترین مردان پارسا راست؛ که در میان آنها نخست، این سه برترین‌اند: [آنان که در] آغاز، میان و پایان آفرینش [اند].
- (۷-۱) یکی انسان پاک، کیومرث، که در اندیشه، نخستین ستایشگر یزدان بود.
- (۸-۱) همه آفریدگان، از آغاز آفرینش تا آخرین [مرحله] فرجام آفرینش مادی، از نیک ورزی باید به عنوان فرزند و نسل او در نظر گرفته شود؛ چون هوشنگ، تهمورث، جم و فریدون؛ چون فرستادگان دین، چون زردشت، هوشیدر و هوشیدرامه، و فرسگرد کردارانی چون سوشیانس، روشن چشم و خورشید، و همکاران رواج گر [دین].
- (۹-۱) یکی زردشت پارسا که پذیرنده دین و ستاینده حقیقی یزدان با ستایش پاک، از طریق نیروی مینوی؛ و بیکار کننده (؛ خشی کننده) کارهای این جهانی دروغ از طریق بیکرهای مادی (؛ به وسیله ورود جان به جسم)؛ و بزرگترین برنده دین پاک است که خوبی کامل اسپناگ مینو (؛ مینوی مقدس) و بدی گناگ مینو (؛ مینوی پلید)؛ و نابودی دروغ و فرجام پیروزی دادار و حرکت همیشگی آفریدگان از آن به پیدایی [آید].
- (۱۰-۱) و نیز به واسطه خوبی کیومرث که موجب زایش زردشت، و نیز به واسطه خوبی سوشیانس که فرزند زردشت است، و نیز به واسطه آنکه [به] تمامی پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک را در آفریدگان رواج داد، و به واسطه آنکه در دین امید داد، به همه آنها سپاس [داریم].

(۱۱-۱) یکی سوشیانس تن کردار (: سازنده پیکرها در رستاخیز) فرشگر، که دروجان و دیوان و ستایش آنها، و کوشش آنها در اهلموعی (: ارتداد) و انواع بد دینی، با نابودی بسیار از جهان را براندازنده است. [سوشیانس] با رواج کامل یزدان ستایی و روایی کامل دین پاک، به انجام رساننده فرشگرد [است]. و به آن برترین کار پاکسازی وابستگان، بر بالای خورشید تیز اسب و تمامی روشنان، و همه آفریدگان نیک وابسته به خویش سپاس [می گوید].

(۱۲-۱) چه همان گونه که روشنی خورشید از دور داشتن تاریکی، و درخشش تابش روشنی جهان و تازش روزان و شبان دیده می شود، در دین گفته شده که برای به فرجام رساندن فرشگرد، این روشنی بزرگ باید [همانند جامه] به وسیله مردان پارسا پوشیده شود.

پرسش ۲

(۱-۲) دودیگر پرسش آن پرسید که: مرد پارسا به گیتی برای چه کار آفریده شده است؟ و به گیتی به چه آیین باید بود؟

(۲-۲) پاسخ اینکه: دادار آفریدگان را برای رواج خواست خود آفرید.

(۳-۲) و ما باید آنچه را خواست اوست رواج دهیم تا آنچه را خواست ماست بیاییم. زیرا آن دادار مهربان می تواند آنچه را که خواست ماست [بر آورد]، به همان اندازه که [نسبت به او] خستو یاشیم.

(۴-۲) این آفرینش، به همانگونه که شایسته خواست اوست، برای یافتن آنچه خواست ماست، آشکارا شگفت و بی همتا آفریده شده.

(۵-۲) نیز از این شگفت آفرینی پیداست که آفریننده دانای کامل است؛ و آفرینش او منطقی است، و خواست او خوبی است.

(۶-۲) هنگامی که آفرینش او از روی منطقی است، نیکخواهی او نیز مسلم است؛ (بدین ترتیب)، توانایی کامل دادار نیز از آفرینش آفریدگان پیداست.

(۷-۲) پس از روی خرد تصمیم گرفت که آفریدگان را برای رواج کامل خواست خود بیافریند؛ و تا (زمانی که) بدی باشد، به تکمیل [خواست خود بپردازد].

(۸-۲) زیرا تا زمانی که بدی باشد، نیکی، نابود کننده بدی است، چه، بدی کامل نیست؛ پس منطقی گفته شده است که: آفرینش را برای رواج خواست خود آفرید.

(۹-۲) [این] گواه است به گفته پیشینیان که: آفرینش برای اجرای خواست (: اراده) دادار آفریده شده است.

(۱۰-۲) اجرای خواست دادار دو بخش شده است: پرستیدن (دادار) و نبرد (علیه اهریمن).

(۱۱-۲) همانگونه که پرستش [نسبت به] دادار مهربان است که دوست آفریگان خویش است، نبرد با دروغ و برانگراست که دشمن آفرینش دادار است.

(۲-۱۲) آن بزرگ پرستش و نیز [آن] نبرد برتر، پیمان [با] خویشتن است؛ نزدیکترین پیمان با آزادی که از دوستی با آفریدگار و از شکایت علیه دشمن ویرانگر [برمی خیزد]؛ هریک (از اینها) کوشش بزرگ انسانی است که جوینده زندگی برتر است.

(۲-۱۳) چه، هنگامی که (دادار) مهربان، آفرینش خدایی را به شگفتی بسیار ساخت، آنگاه با فرا رسیدن گناگ مینو، وی، هستی بی جنبش (: مینوی) را [به] مینویی متحرک [تغییر داد]؛ به عنوان نمونه‌ای آشکار، او، مینوی نادیدنی و نیامیخته را به جهان هستی دیدنی (: قابل رؤیت) تغییر داد؛ او، مینوی درخشان روان را به عنوان خداوندی (: صاحبی) نیک در تن قرار داد؛ تا بتواند در این جهان حرکت کند. او جان را زینت بخش، فروهر را نگاه دارنده، و حافظه را یابنده، و هوش را پاینده، و خرد را گزینش گر، و چهره را خود-پزشک، و زور را نظم دهنده قرار داد. [او] چشم را برای دیدن، گوش را برای شنیدن، بینی را برای بوییدن، دهان را برای مزه دانستن، بدن را برای احساس لمس، دل را برای اندیشیدن، زبان را برای گفتن، و دست را برای ورزیدن، و پای را برای رفتن [قرار داد]؛ این [امکانات] موجب گسترش یافتن جان، افزایش و جریان خون، پیوستن تن، و فرهیختن (: تربیت کردن) آنها برای ترویج و انجام خویشکاری است. همه اینها برای تن [همجون] ابزارهایی‌اند که فعالیت جان بدانها آراسته می‌شود. وی (: آفریدگار) با داد (: قوانین) نیکوی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، پاداش آن روشنگر و آن نیکو رفتار (: زردشت) را نوید داد و پیراست. [بنابراین]، بر مردم حقیقت جو واجب است که در راه تعالی خویش مرز درست را نگاه دارند؛ و برترین فرمانروایی دادار را فراموش نکنند؛ و به ترویج آنچه خواست اوست بپردازد؛ و نسبت به آن دوست سراسر -خوب، ستایشگری پاک و سپاسداری ویژه باشند.

(۲-۱۴) چون دوستی پاک ناشی از اعتقاد استوار به هر نیکی است که هیچ بدی از آن برنخیزد؛ و ستایش پاک از ستودن هر نیکی است که هیچ بدی از آن برنخیزد؛ و سپاسداری پاک از همه آبدادی است که هیچ گله از آن برنخیزد.

(۲-۱۵) (انسان کامل) با قضاوتی از روی ایمان، و هم [با] دوستی مخلصانه، و ستایش راست و سپاسداری مستدل، [نسبت به دوست (: پروردگار؟)] اعتماد می‌کند؛ درست مانند آنکه بهمن در پندار، سروش در گفتار، و ارد در کردار (او) میهمان شده است.

(۲-۱۶) بنابراین، [نشانه] میهمانی بهمن در پندار: دل را به خوبی به ستایش راستین بردن، و از ورن (: حرص) و خودخواهی دور داشتن؛ [نشانه] میهمانی سروش در گفتار: کسی که از راستی آگاه است، بگوید؛ و کسی که از راستی آگاه نیست، به دستوران گوش دهد؛ [نشانه] میهمانی ارد در کردار: آنچه از خوبی می‌داند انجام دهد و آشکار کند، و از آنچه نمی‌داند، پرهیز کند.

(۲-۱۷) این سه نیکی که برشمرده شد، به دو راه محدود می‌شود که پیشینیان گفته‌اند [و] عبارتست از: خردمندانه گرفتن، و خردمندانه رها کردن؛ ابزار آن خرد و کوشش در نیکی است، و دستور آن: انجام و نگهداری آن با دین یزدان از روی راستی؛ و اساس آن: پاک اندیشی و [نگهداری آن] از روی راستی به وسیله نیکی بهمن.

(۲-۱۸) چون، دینداران پیشین با توجه به دین گفته‌اند که: کسی که نیکی بهمن را در پندار [خویش] میهمان دارد، آنگاه آن مینوی به (بهمن) راه راست را باو نماید؛ با راه راست، او خواست دادار را بشناسد؛ و با اجرای خواست دادار، رشد کند و دریابد که (در این راه) نیکی فرشگردی را بیابد.

(۲-۱۹) خلاصه پاسخ اینکه: مرد اهلو (= انسان کامل) آفریده ای است که آن خویشکاری (تعهد، مسؤولیت) را پذیرفت که برای او فراهم شده است؛ او در این جهان نباید به هیچ روی با دروغ و سوسه گر فریفته شود؛ با گزینش خواست دادار از روی خرد، خود، معرف ستایش (اورمزد)، و مروج آنچه به عنوان خوبی شناخته شده است، و پرهیزنده از آنچه برای او [ناشناخته] است. اینگونه باید بود تا آن بزرگی و نیکی نیز به مینو استوار تر باشد.

پرسش ۳

(۳-۱) سدیگر پرسش آن پرسید که: چرا مرد پارسا را این بزرگی است؟

(۳-۲) پاسخ آن که: بزرگی مزدیسن (ستاینده مزد) به واسطه اجرای خواست دادار [است]. زیرا بی‌تردید، [در] آفرینش، راه اجرای خواست دادار، توجه به خواست اوست. و توجه به خواست او با خرد کامل درست می‌شود. نه تنها آن خردی که به وسیله او خواست یزدان را بشناسد، بلکه دین راست پاک [است] که دانش مینوی و فرهنگ فرهنگ‌ها و استادی استادان و بذر همه دانش‌ها است. آن نیز دین پاک مزدیسناست که رواج آن به وسیله مرد پارسا [میسر است].

(۳-۳) چنانکه وی (: اورمزد) در دین نشان داد که: «ای سپتمان زردشت! من مرد پارسای مشتاق خرد را آفریدم! [پس] پندارش را از اندیشه بد و زبانش را از گفتار بد بیایم؛ دستش را از کردار بد بیایم؛ او راه، پارسای دانای مشتاق خرد راه، تا انتها رهبری کنم! اندیشمند دین، کسی که او را یافتن سروری خویش داد[م]؛ کسی که دین - بردار داناست، به هر زمان تا به آن آخرین دگرگونی مرحله هستی که فرشگرد نیک - آفریده است.

(۳-۴) چون جهان پارسایی را به وسیله خرد آفرید، و همه بدی‌ها را به وسیله خرد نابود کرد و همه نیکی‌ها را به وسیله خرد به کمال رسانید، بنابراین، برترین خرد دین پاک که روایی آن با دین برداران است، به عنوان بزرگی برترین مرد پارسا (?) آفریده شد. همانگونه که در باره کیومرث و زردشت و سوشیانس نشان داده شده است.

برآیند سخن

همانگونه که اشاره شد، مفهوم انسان کامل در فرهنگ اسلامی از اواخر سده ۶ ق / ۱۲م توسط محیی‌الدین ابن عربی مطرح شد اما با توجه به شواهدی که از آنها سخن رفت، اندیشه انسان کامل با ویژگی‌های جهان بینی ایرانیان نزدیکی بسیار دارد به طوری که می‌توان گفت شباهت‌های بسیار قابل

- توجهی میان «مرد اهلُو» و «انسان کامل» مشاهده می‌شود. ویژگی‌های مرد اهلُو و به زعم ما انسان کامل در متون فارسی میانه را می‌توان به شرح زیر برشمرد.
- مرد اهلُو (= انسان کامل) از همه آفرینش مینوی و مادی برتر و بهتر آفریده شده و حتی در حد و حدود هرمزد است (دادستان دینی، فصل ۱ بند ۱؛ شایست نه شایست، فصل پانزده، بندهای ۷ و ۸). هرمزد خود نمونه انسان کامل است (شایست نه شایست، فصل پانزده).
- مرد اهلُو از سه ابزار خرد، هنر و راستی برخوردار است (دادستان دینی، فصل ۱ بند ۲).
- مرد اهلُو جامه تن پوشیده تا در جهان مادی به مقابله با اهریمن و پدیده‌های او برخیزد (دادستان دینی، فصل ۱ بند ۳ و ۴؛ بندهش، ص ۴۴).
- انسان کامل سامان دهنده و سالار و نگاهبان و راهبر این جهان و فرشکرد کردارند (دادستان دینی، فصل ۱ بند ۵)
- نمونه‌های انسان کامل عبارتند از: کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جم، فریدون، زردشت، هوشیدر، هوشیدرماه، سوشیانس، روشن چشم، خورشچشم (دادستان دینی، فصل ۱ بندهای ۶ تا ۱۲).
- مرد اهلُو برای رواج کام دادار آفریده شده است (دادستان دینی، فصل ۲ بند ۲)
- مرد اهلُو (= انسان کامل) آفریده‌ای است که آن خویشکاری (: تعهد، مسؤلیت) را پذیرفت که برای او معین شده است؛ او در این جهان به هیچ روی با دروغ و سوسه گر فریفته نمی‌شود؛ با گزینش خواست دادار از روی خرد، خود، معرف اورمزد، و مروج همه نیکی‌های شناخته شده است (دادستان دینی، فصل ۲ بند ۲).
- انسان کامل به واسطه لطف الهی از پندار بد، گفتار بد و کردار بد پاییده می‌شود (دادستان دینی، فصل ۳ بند ۳).

منابع

- افندی، سید یعقوب خان (۱۴۳۶ ق.م. = ۲۰۱۵). شرح فصوص الحکم شیخ الاکبر ابن عربی المسمی توضیح البیان. لبنان: کتاب ناشرون.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۷). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگه، چاپ هفتم.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۴). مینوی خرد، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات سخن، چاپ هفتم.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹). بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹). تصحیح و ترجمه و توضیحات محمدتقی راشد محصل، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شایست نه شایست، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۹۰). آوانوشت و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عالیخانی، بابک (۱۳۷۹). بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، تهران: انتشارات هرمس.
Jaafari-Dehaghi, Mahmoud (1998). *Dādestān ī Dēnīg (Part I)*, *Studia Iranica*, Paris.
MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, New York, Toronto. Oxford University Press.

سده اول
